



دوفصلنامه علمی جستارهای ادب عربی

سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

EISSN: 2717-2368

ISSN: 2676-7716

مقاله پژوهشی

جلوه‌های التزام انسانی در سروده «الحرب والسلام» کاظم السماوی

ایمان قنبری اقدم^۱

یحیی معروف^۲



چکیده

پرداختن به مسئله جنگ و صلح و آثار روانی و فیزیکی آن، همواره موضوعی مورد بحث در دنیای شاعران متعهد بوده است. در این سروده‌ها، شاعران می‌کوشند تصویری زنده از جنگ ارائه دهند و با قلم هنرمندانه خود آثار سوء این پدیده انسانی شوم را به تصویر بکشند و در پرتو بیان شاعرانه خویش، مردم را از وقوع جنگ بر حذر دارند. در کنار مفهوم مذکور، به تصویر کشیدن دنیای سرشار از امید و آرزو در زمان صلح، دیگر هدف شاعران متعهد در این سروده‌ها است. از آنجاکه شاعران، جزئی کوچک از جامعه انسانی هستند، با تعمق در اشعار آنان می‌توان به بخش قابل توجهی از نگرش ایشان دست یافت. قصیده «الحرب والسلام» از سروده‌های پرمفهوم کاظم السماوی، شاعر توانمند معاصر کشور عراق است که شاعر در آن با نگاهی فرامرزی اوج دردمندی خود نسبت به وقوع جنگ و آثار و نتایج ویران‌گر آن را در هر مرز و دیاری نشان می‌دهد. وی در این سروده با هنرمندی تمام دو دنیای متفاوت از جنگ و صلح ارائه می‌دهد؛ به این ترتیب که: نخست به بازنمایی تصاویر دردناکی از جنگ و آثار مخرب آن، تعریض به عاملان آن و نیز اوضاع نابسامان مردم پس از جنگ می‌پردازد و ضمن پرداختن به برخی مضامین دیگر، در پایان، مردم را به صلح و اتحاد دعوت می‌کند و به بازگشت جنگ هشدار می‌دهد. نگارندگان در این جستار به دنبال آن بوده‌اند تا به شیوه توصیفی-تحلیلی، توانایی سماوی را در تصویرسازی دو پدیده جنگ و صلح به نمایش بگذارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد استفاده از واژگان و عباراتی مناسب، استفاده از نمادها، استعاره‌ها و عبارات کنایی از جمله عوامل ادبی مؤثر در تصویرآفرینی موفق این سروده بوده است.

واژگان کلیدی: تعهد انسانی، شعر معاصر عربی، کاظم السماوی، «الحرب والسلام».

10.22034/alr.2026.3508.1140

imanghanbariaghdam@gmail.com

y.marofi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۵

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۴/۲۱

۱. دانش آموخته دکتری، زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی، کرمانشاه-ایران.

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه-ایران (نویسنده مسئول).

شیوه استناد به این مقاله: قنبری اقدم، ایمان؛ معروف، یحیی، (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)، «جلوه‌های التزام انسانی در سروده «الحرب و السلام» کاظم السماوی»، جستارهای ادب عربی، شماره ۶، صص ۹۱-۱۱۱.

❁ مقدمه

شعر همواره ابزاری برای بیان انتقادات، دردها، رنج‌ها و دل مشغولی‌های شاعران متعهد بوده است. در عصر حاضر کمتر شاعری را می‌توان یافت که چشم بر مسائل دنیای پیرامون خود و دغدغه‌های انسانی بسته باشد؛ بنابراین، پیوندی ناگسستنی میان شعر و مسائل اجتماعی-انسانی برقرار است که بر وجود گونه‌ای از ادبیات، با عنوان ادبیات ملتزم یا متعهد تأکید می‌کند.

اینگونه از ادبیات، از طرف مردم و پیشوایان فکری جامعه در برابر آنچه حیات معنوی و مادی آنها را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید. این ادبیات که آزموده‌های جهادی و مبارزاتی یک نسل مقاوم و مبارز را که برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت‌های خود از چنگال تجاوزگران و یغماگران به حریم ارزش‌های ملی و انسانی به پا خاسته است، برای نسل آینده، در بیان فحیم شعری و ادبی ترسیم و تصویر می‌کند (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴ و ۱۳۶).

پیدایش ادبیات متعهد را باید مدیون رشد آگاهی و هوشیاری عمومی شاعران و نویسندگان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دانست.

«شاعران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به آگاهی رسیدند؛ لذا از آزادی و استقلال و نظام حکومتی حاکم و از جامعه و مشکلات آن، از شخصیت ملت و تاریخ و تمدن و زبان آن سخن گفتند و در بررسی آنها و عوامل و عناصری که این مسائل را تشکیل دادند، شرکت جستند و اینگونه شعر معنای التزام متعهد را حس کردند» (ابوحاقت، ۱۹۷۹م، ص ۱۸۸).

از این رو «ادیب نمی‌تواند به دور از مسائل ملت و جهان پیرامونش زندگی کند؛ بلکه واجب است با دیدگاه عمیق شعری خود، در پی ایجاد تغییر و تحول مناسب در آن باشد» (اسماعیل، ۱۹۶۳م، ص ۳۷۴).

ژان پل سارتر^۱ در مورد ادبیات ملتزم، به صراحت می‌گوید:

«غرض از ادبیات، تلاش و مبارزه است. تلاش و مبارزه برای نیل به آگاهی، برای

۱. Paul Charles Aymard Sartre.

تحرّی حقیقت و برای آزادی انسان و ازاین‌روست که نویسنده درمقابل عملی که می‌کند مسئول است؛ برای چه می‌نویسد و دست به چه اقدامی زده است و چرا این اقدام مستلزم توسل به نگارش بوده است؛ زیرا سخن گفتن در حکم عمل کردن است» (سازتر، ۱۳۴۸، ص ۳۵).

به طور کلی، «میزان التزام، با میزان توجه وی به اجتماع و نظری در رابطه با مسائل مردمی قیاس می‌شود» (ضیف، ۱۳۸۸، ص ۱۳).

کاظم السماوی یکی از شاعرانی دغدغه‌مندی است که با نگاهی فراقومیتی به مهم‌ترین مسائلی که انسان حاضر از آن رنج می‌برد، پرداخته است و به‌طور موشکافانه‌ای اوضاع حاکم بر جوامع بشری را مورد انتقاد قرار می‌دهد. قصیده‌ی «الحرب و السلم» یکی از سروده‌هایی است که شاعر با هنرمندی تمام در قالب انتخاب واژگان، نمادها، نشانه‌ها و عبارات بجا، جنگ و آثار سوء فیزیکی و روانی آن را به تصویر می‌کشد و با ظرافتی خاص، برخی دیگر از مضامین، همچون تعریض به بانیان جنگ، دعوت به اتحاد را در آن گنجانده است.

تصویرسازی ویژگی بارز این سروده است که آن را در زمره‌ی پربارترین سروده‌های وی قرار می‌دهد. سماوی در این قصیده «با بهره‌گیری از الفاظ که مهم‌ترین عنصر سازنده تصویر است، یک معنا را در اشکال گوناگون به تصویر می‌کشد. منظور از ویژگی‌ها و تأثیرات همان شگردهای تصویرپردازی از جمله تشبیه، استعاره، حس آمیزی، متناقض‌نما و تکنیک‌هایی است که ویژگی‌های معینی به معانی می‌بخشد تا بیشترین تأثیر را در خواننده ایجاد کنند» (علی‌یاری و امین مقدسی، ۱۴۰۱، ص ۱۰۱).

فهم سخن شاعرانی که در کلام خود سعی دارند تا مفاهیم گوناگون را در هم بیامیزند، بیش از هر امر دیگری نیازمند دستیابی به ارائه‌ی تصویری ابتدائی از شیوه‌ی تفکر ایشان است؛ زیرا مخاطب هنگامی که روزنی به اندیشه‌ی شاعر پیدا کند، می‌تواند از همان دریچه‌ی رفته‌رفته به تحلیل کلام وی پرداخته و لایه‌های گوناگون سخن وی را در صورت وجود از یکدیگر باز کند تا به معنای نهفته دست یابد (میرحسینی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۴۱). سروده‌ی حاضر چکیده‌ای از نگرش انسانی و فراقومیتی کاظم السماوی، شاعر عراقی به مسئله‌ی جنگ است. او در سروده «الحرب و السلم» ضمن بیان احساس درونی خود نسبت به جنگ و به تصویر کشیدن مصیبت‌های ناشی از آن، از همان آغاز می‌کوشد تا خواننده را با خود همراه کند و در او نوعی بی‌زاری از جنگ را



در قالب نمایان کردن برخی واقعیت‌ها نشان دهد. از این رو، این جستار بر آن است تا با بررسی توصیفی-تحلیلی این سروده، ضمن پی بردن به توانایی شاعر در خلق تصاویر زنده، به سؤالات زیر پاسخ دهد:

برجسته‌ترین جلوه‌های التزام و تعهد السماوی در سروده «الحرب و السلم» کدام‌اند؟
شاعر برای خلق مضامین بدیع و تصاویر زنده از میدان جنگ و صلح، از چه تکنیک‌هایی بهره جسته است؟

❁ پیشینه پژوهش

بررسی‌های صورت گرفته از این سروده نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی با عنوان حاضر و نیز با بررسی تفصیلی درباره سروده یادشده، انجام نگرفته است. با وجود این، بندر علی اکبر شاکه (۲۰۱۷م) در مقاله‌ای با عنوان «کاظم السماوی شاعر عربی انسان دافع عن المضطهدين في كل الأوطان لاسيما عن الكورد وكوردستان» اشاره‌ای گذرا به این قصیده نموده و آن را در زمره قصایدی از شاعر بیان کرده که در آن رویکردی انسانی به مسأله جنگ دارد.

از جمله پژوهش‌هایی که در زمینه سروده‌های سماوی صورت گرفته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله «نشانه‌شناسی رمزگان‌های زبانی در سروده ملحمة الهجرة الثالثة» از «کاظم السماوی» از احمدی (۱۳۹۹)، که هدف از آن بررسی و تحلیل این قصیده از منظر رمزگان‌های آن است تا خواننده تا حد زیادی با زوایای پنهان شعر سماوی و اندیشه وی آشنا شود.

همچنین در مقاله دیگری با عنوان «نشانه‌شناسی رمزگان‌های زبانی در سروده هجرة عروة بن الورد» از کاظم السماوی از محمدی و قنبری اقدام (۱۴۰۱)، که نگارندگان در آن به بررسی این قصیده برای یافتن مهم‌ترین رمزگان‌های زبانی آن و بیان ارتباط آن‌ها با زندگی شاعر از یک سو، و نقش آن در هماهنگی قصیده از سوی دیگر، پرداخته‌اند.

این مقاله ضمن پرداخت تفصیلی به قصیده «الحرب و السلم»، جنبه‌های محتوایی و ظرایف ادبی آن را به تصویر می‌کشد.

شعر وسیله‌ای برای نمایش افکار شاعر و شناخت دیدگاه او از دنیای بیرونی است؛ بنابراین، ابزاری مناسب برای پی بردن به میزان تعهد و التزام شاعر نسبت به مسائل محسوب می‌شود. پرداختن به سروده



«الحرب و السلم» که عمده هدف شاعر بیان مسائل انسانی بوده، زمینه را برای شناخت نگرش انسانی شاعر به مسائل و معرفی وی به عنوان شاعری برجسته و متعهد، برای علاقمندان به پژوهش های ادبی فراهم می کند.

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و به صورت کتابخانه ای صورت گرفته است. پس از مطالعه سروده «الحرب و السلم» مهم ترین مضامین نهفته در آن بررسی شده و از نظر زیبایی شناسی ادبی مورد بحث قرار گرفته است.

۱. گذری بر زندگی کاظم السماوی

کاظم السماوی در سال (۱۹۱۹م) در شهر سماوه به دنیا آمد. وی در سال (۱۹۴۰م) از خانه معلم روستایی فارغ التحصیل شد و تحصیلات تکمیلی خود را با جدیت ادامه داد و در سال (۱۹۵۶م) از دانشکده هنر مجارستان فارغ التحصیل شد. سماوی با همراهان خود، اولین جنبش صلح را در عراق در سال (۱۹۵۲م) تأسیس کرد. وی همچنین، نماینده عراق در کنفرانس صلح برای مردمان آسیا و اقیانوسیه در چین در سال (۱۹۵۲م) و سپس در کنفرانس خلق صلح در وین در سال (۱۹۵۲م) بود.

سماوی هفت سال را در اولین تبعید خود در مجارستان گذراند. وی پس از انقلاب بیست و سوم تیر به عراق بازگشت و در سال های (۱۳۳۸) تا (۱۳۴۸) به عنوان مدیر صدا و سیما منصوب شد. او در دومین تبعید خود در سال (۱۹۶۴م) پس از کودتای هشت فوریه، عراق را به مقصد جمهوری دموکراتیک آلمان ترک کرد و به چین رفت و در سومین تبعید خود، از سال (۱۹۷۷) تا (۱۹۸۰) میلادی، در آن جا اقامت گزید. پسرش، نصیر، در سال (۱۹۹۱م) در پکن ترور شد. سپس چین را برای پناهندگی به سوئد ترک کرد و کتاب «فصل های باد و خروج غریبه» را در سال (۱۹۹۳م) منتشر کرد.

سماوی در استکهلم ساکن شد و مدت ها به تنهایی در آنجا زندگی کرد. او در پانزدهم مارس (۲۰۱۵م) در استکهلم درگذشت و به دستور رئیس جمهور، طالبانی، جسد او با هواپیمای شخصی به عراق منتقل و در شهر سلیمانیه به خاک سپرده شد.

آثار ادبی کاظم السماوی به شرح زیر است:



- آثار منظوم: ترانه‌های کاروان، حماسه جنگ و صلح، هرگز جلونرو، فصل‌های باد و رفتن غریب، شعر برای گلوله، شعر برای باران، باد هانوی، در تبعیدی دیگر می‌بینمت؛

- آثار منثور: طلوع سرخ بر فراز مجارستان، گفتگو درباره مائوتسه تونگ.

۲. مفهوم التزام در ادبیات

مطالعه متون شعری معاصر عربی، بیان‌کننده‌گرایش به مسائل اجتماعی در شکل‌های مختلف آن از آغاز عصر نهضت تاکنون است، جایی که «غلبه جریانات اجتماعی بر زندگی معاصر و گسترش آن را در حوزه شعر، یکی از عوامل اصلی نوگرایی» (الملائکه، ۲۰۰۷م، ص ۵۵ و ۵۶) دانسته‌اند. با توجه به تحولات زندگی جدید و ظهور تجربه‌های نو، گرایش اجتماعی از مؤلفه‌های اساسی شعر معاصر است و شاعر کمتر در دنیای ذهنی خود در جست‌وجوی مفاهیمی خیالی است. او پیوسته در اجتماع به دنبال موضوع شعرش می‌گردد و به صراحت از عقیده خود دفاع می‌کند (شاملو، ۱۳۷۲، ص ۸۵). مسئله‌ای که از آن به عنوان تعهد یا التزام اجتماعی تعبیر می‌کنند و تعریف‌های گوناگونی از آن ارائه می‌دهند. از جمله آنکه: «ادیب هنر خود را در خدمت اندیشه‌ای معین و انسانی درآورد و هدف او در ادبیات تنها زیبایی نباشد» (وهبه، ۱۹۷۴م، ص ۷۹) «واحساس او در قضایای قومی، ملی و بیان دردها، رنج‌ها و آرزوهای مردم مشارکت نماید» (غنیمی، ۱۹۸۲، ص ۷۳) و در خدمت جاودانگی و قهرمانی قرار گیرد (حمودی قیسی، ۱۹۷۹م، ص ۷۳)؛ از این رو «مقیاس التزام در ادبیات، میزان سازگاری ادیب یا شاعر با جامعه و مسائل و مشکلات مردم است که او را به مسئولیت درباره تبعات آن سوق می‌دهد و رسالت هنری خود را ایفا می‌کند» (عبدی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷).

افزون بر این، تاریخ بیان‌کننده این حقیقت است که «تعهد در ادبیات و هنر از دیرباز مطرح بوده و حتی در گذشته، اصل بر این بود که ادیب باید متعهد باشد و عدم تعهد به اجتماع، بعداً شکل گرفته است» (الحکیم، بی تا، ص ۳۰۶).

به طور کلی «هنگامی که می‌گوییم شاعر یا نویسنده ملتزم است، به این معنا است که به این افق والا دست یافته که هنر خویش را وسیله‌ای برای مشارکت آگاهانه در قضایای دینی، سیاسی، اجتماعی و... جامعه قرار دهد. شاعر متعهد در هر گوشه‌ای از این جهان پهناور صدای اعتراض خویش را در قالب

شعر به گوش دیگران می‌رساند و احساسات آن‌ها را در مقابل ستمگران و غاصبان سرزمین‌های ستم‌دیدگان برمی‌انگیزد و همین سبب بیداری وجدان‌های خفته می‌گردد» (احمد عثمان و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۵).

به هر روی، شعر کاظم السماوی آینه تمام‌نمای دیدگاه وی نسبت به حقیقت انسانی و اوضاع اجتماعی است که در شکل‌های مختلف در بیان او ظاهر می‌گردد. ملحمه «الحرب والسلام» یکی از سروده‌هایی است که شاعر در آن اوج اندوه انسانی خود را نسبت به جنگ، به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل عصر حاضر و تأثیرات منفی آن نشان می‌دهد. اوج هنرمندی شاعر در این سروده تصویرپردازی‌هایی است که با ظرافتی مثال‌زدنی حقایق جنگ را به تصویر کشیده و احساسات متفاوتی همچون: غم و اندوه، تنفر، ترس و... را در مخاطب به وجود می‌آورد؛ از این رو در بخش‌هایی بعدی ضمن پرداختن به این مسئله، سایر مضامین نهفته در این سروده، با اهتمام به زیبایی‌شناسی اثر بیان می‌گردد.

۳. پردازش تحلیلی موضوع

۳-۱. ترسیم رنج و محنت دوران جنگ

جنگ از جمله مسائلی است که قدمتی به اندازه تاریخ بشریت دارد و همواره انسان به شکل‌های مختلفی با آن درگیر بوده است. هر جنگی با خود ویرانی، آوارگی، هجران، اندوه و مصیبت و زیان به همراه دارد. این موضوع، خارج از آنکه مربوط به ملت و وطن شاعر باشد یا ملتی دیگر، درون هر شاعر متعهد و انسان‌مداری را به درد می‌آورد. این مهم، اصلی‌ترین موضوعی است که قصیده «الحرب والسلام» پیرامون آن می‌گردد. در این قصیده، شاعر با کمک واژگان و عبارات، تصاویری ناب از سرزمین‌های جنگ‌زده ارائه می‌دهد؛ تصاویری که از همان آغاز نوعی احساس اندوه و تنفر از جنگ را در او ایجاد می‌کند:

«ما زالَ يعلّقُ بِالْحَرْبِ دَمٌ يَسِيلُ وَلَيْسَ يَنْصَبُ، بِانْسِيَابٍ / يَضِلُّ يَهْدُرُ ثُمَّ يَهْدُرُ
بِاصْطِخَابٍ / وَتَضِلُّ أَمْوَاجُ تَسِيلُ وَلَيْسَ تَنْصَبُ / مِنْ دُمُوعٍ مِنْ دِمَاءٍ مِنْ هَلِيٍّ...»
(السماوی، ۱۹۹۳ م، ص ۸۰)؛ پیوسته خونی آویزان بر دشنه است و جاری می‌شود که
خشک شدنی نیست / (خونی که) گمراه می‌شود به هدر می‌رود و در بانگ‌پرنده‌ها بر باد
می‌رود / و امواجی به بیراهه می‌روند و چون سیل جاری می‌شوند و از اشک، از خون، از
هلبی خشک نمی‌شوند.



«در شعر شاعران مبدع و خلاق، مواجهه با واژه‌ها و ترکیب‌هایی که می‌آفرینند چندان ساده نیست. واژه در شعر این شاعران به موجودی زنده بدل می‌شود که مخاطب آگاه می‌تواند تنفس آن را احساس کند و تپش قلب خود را بانبض شریان آن تنظیم نماید. شاعران مبدع به واژه از منظری جدید می‌نگرند و نقش آن را در زبان برجسته می‌سازند» (صادقی شهر و جعفری، ۱۳۹۰، ص ۶۴)

در این جا، واژگانی همچون «الحراب: دشنه، دم: خون، اصطخاب: بانگ پرنده‌ها، دموع: اشک‌ها، لهیب: شیون» در ارتباطی منسجم و مناسب با یکدیگر قرار دارند و در یک نظام هم‌نشینی مناسب، تصویری روشن از هرج و مرج و نابسامانی و اوضاع آشفته جنگ را خلق می‌کنند؛ به این صورت که، دشنه در این جانماد و وسیله‌ای برای خون‌ریزی بوده و خون همواره ملازم آن است و این دو واژه در کنار هم، در معنای فراتر از ظاهر و نشانی از فضای خونین جنگ هستند که در تصور نخست به ذهن مخاطب خطور می‌کند.

همچنین، عباراتی همچون «دَمْ یسیل»، «یَضْلُ یهدُر»، «تَضْلُ أَمْواجُ تسیل»، هرکدام علاوه بر معنای سطحی و نخستین خود، بر پاره‌ای از معانی نهفته در ذهن شاعر اشاره دارند. به این ترتیب، عبارت «خونی که خشک نمی‌شود» در نگاه نخست به یک ویژگی ظاهری از خون اشاره دارد که همان جاری شدن است؛ اما در معنای دوم نشان از کثرت خون‌ریزی و قتل عامی است که ملت‌های جنگ‌زده را فرا گرفته است.

افزون بر این، «هدر رفتن خون» نیز یک عبارت کنایی است که به بی‌فایده بودن و پوچ بودن جنگ اشاره دارد؛ چرا که از نگاه شاعر تمام جنگ‌ها در جهت اهدافی واهی به وقوع می‌پیوندند و در این میان، تمام خون‌های افراد بی‌گناه در جهت همان اهداف پوچ ریخته می‌شود.

تشبیه، دیگر آرایه ادبی است که سماوی در تصویرآفرینی خود از جنگ از آن بهره جسته است. شاعر با استفاده از عبارت تشبیهی «تبدیل شدن خون به امواج» توصیفی هنری از کثرت قتل و عام و کشتار را ارائه می‌دهد و به صورت اغراق آمیزی خون‌های ریخته‌شده در جنگ را به امواج تشبیه می‌کند، تا ضمن بیان مقصود گفته‌شده، هولناک بودن آن را نیز نشان دهد.

از طرفی دیگر، شاعر برای آن که تصویری زنده‌تر از جنگ ارائه دهد و به تصویرآفرینی خود پویایی بیشتری بدهد، می‌کوشد تا حس شنیداری مخاطب را نیز با خود همراه کند. دو واژه «اصطخاب و لهیب» از آن دسته واژه‌هایی هستند که با قرار گرفتنشان در هم‌نشینی با دیگر واژگان و عبارات، هرکدام به نحوی بر

فضای پُر التهاب و همراه با ترس جنگ افزوده‌اند؛ امری که جزئی جدانشدنی از فضای جنگ هستند.

افزون بر این، شاعر در بخش دیگری از این سروده با هدف ترسیم فضای همراه با خوف و وحشت و التهاب شهرهای جنگ‌زده، برخی واژگان و عبارات را در هم‌نشینی هم قرار می‌دهد و تصویری حقیقی و اندوه‌بار از میدان جنگ نشان می‌دهد:

«وَمُهَوِّمُ الْأَشْبَاحِ يَزْهَمَنَ الْمَدَى / فِي عَتَمَةٍ رِبْدَاءٍ... / وَحَفِيفُ أَجْنَحَةِ الْغُرَابِ / يَجُوشُ أَطْلَالَ الْخَرَابِ / وَتُضَيُّ مِنْ خِلَلِ الصَّبَابِ / بَسَمَاتُ أَطْفَالٍ تَغُورُ وَتَنْطَفِ بِدَمِ النَّبَابِ» (السمّاء، ۱۹۹۳ م، ص ۳۰۸)؛ و ارواح در تاریکی سخت در حالی که محدوده را شلوغ می‌کنند، پرسه می‌زنند / و صدای بال‌بال‌زدن کلاغ در ویرانه‌های خراب سرک می‌کشد / و از میان تیرگی، لبخندهای کودکانی روشن می‌شود که و با خون جوانان غرق و خاموش می‌شود».

در این جا واژگانی همچون «الأشباح، عتمة ربداء» در تناسب معنایی که با یکدیگر دارند، توانسته‌اند به خوبی فضای ترسناکی از جنگ و آثار مخرب آن ارائه دهند. همچنین واژه «الغراب / کلاغ» دیگر نمادی است که متناسب با واژگان دیگر توانسته است تولید معنا کند. «کلاغ در اذهان عمومی معانی نمادین متفاوتی در ادبیات جهان دارد؛ اما اغلب آن را با نگاهی منفی می‌نگرند؛ با مفاهیم نمادینی، چون پیش‌آگاهی و علم غیب، حيله‌گری، سخن چینی، بدجنسی، بیماری، پیشگویی، حرص و طمع، شیطان، مرگ، ناپاکی، شایعات بی‌اساس و...» (جابر، ۱۳۷۰، ص ۱۰۶) که در این جا در همان نماد شومی و نحسی توسط شاعر به کار رفته است.

همچنین، تضاد از دیگر تکنیک‌های شاعر برای آفرینش معنا در این سروده است. تضاد مفهومی که میان «روشن شدن لبخندها از میان مه» و «خاموش شدن آن با خون جوانان» وجود دارد به خوبی دو تصور را نشان می‌دهد: نخست فضای همراه امید که با ترسیم لبخند کودکان بیان شده است و دیگری، فضای توأم با یأس و ناامیدی که جنگ برای مردم فراهم می‌آورد و خون جوانان به آن اشاره شده است.

سمّاء در این سروده چنان غرق در فضای جنگ شده است که گویی از نزدیک تمام وقایع را به تصویر می‌کشد. برای نمونه، شاعر در بخش دیگری از این سروده برای نشان دادن اوج اندوه‌بار بودن جنگ و تحریک احساس تنفر مخاطب از بانیان جنگ، تصویری سراسر اندوه از مادری جنگ‌زده ارائه می‌دهد که با سینه‌ای



پاره پاره به فرزندش شیر می دهد و خون برخاسته از پیکر کودک بی جان همچون آب زمین را آبیاری می کند:

«وَتَلُوحُ مِنْ خِلَلِ الصَّبَابِ / أُمُّ تَمَرَّقُ تَدِيهَا وَسَقَى الثَّرَابَ / دُمُ الرَضِيعِ يَفُورُ فِي وَهَجِ
الْحَرِيقِ / وَيَسْتَحِيلُ إِلَى رَمَادٍ / يَدَأُسُ فِي جَنْبِ الطَّرِيقِ / وَمِدْيَةُ الْجَزَارِ تَصْعَدُ فِي
الْفَضَاءِ... حَمَرَاءُ تَقْطُرُ بِالدِّمَا / وَتَلُوحُ فِي وَهَجِ الشَّقَقِ / لَهَا يُؤَوَّرُ عَلَى الْأُفُقِ» (همان،
ص ۳۰۹)؛ و از میان تیره گی مادری که سینه اش پاره پاره شده و خاک را سیراب
می کند نمایان می شود و خون شیرخواره در درخشش آتش می جوشد و تبدیل به
خاکستری می شود که در کنار راه لگد مال می شود/ و چاقوی قصاب در هوا بالا
می رود/ سرخ در حالی که خون از آن می چکد و در گرمای افق همچون زبانه ای به
افق روانه می شود».

در این بخش، شاعر با ظرافت خاصی برای آن که بیهوده بودن و پایمال شدن خون قربانیان جنگ را
نشان دهد از عبارت «خونی که تبدیل به خاکستر می شود» استفاده می کند. از آن جا که خاکستر به آسانی
در مسیر باد محو می شود و از میان می رود خونی که از مصیبت دیدگان جنگ می ریزد، به سرعت از میان
می رود و گویی بر باد می رود. افزون بر این، قصاب در اینجا نمادی از عاملین جنگ است که جنگ را علم
کرده و بی گناه و گناه کار را قربانی می کنند. وجه شباهت این دود در خونی است که می ریزند.

همچنین، تصویری از پیرمردی که در اوج ناامیدی نوّه تکه تکه شده اش را به آغوش کشیده است یکی
دیگر از هنرمندی های سماوی برای نشان دادن فضای منفی و غم انگیز جنگ و افزودن بار عاطفی قصیده است:

«وَتَعُوذُ مِنْ خِلَلِ الصَّبَابِ أَطْيَافُ شَيْخٍ مَائِزَالٍ مَطُوقاً عُنُقَ الْحَفِيدِ / وَبَقِيَّةٌ مِنْ لَحْمِهِ
فَوْقَ الصَّعِيدِ...» (السمّاء، ۱۹۹۳ م، ص ۳۰۹)؛ سایه های پیرمردی که هنوز دست
بر گردن نوه اش افکنده، از میان مه باز می گردد و باقیمانده گوشتش بالای سطح
زمین است».

علاوه بر آنچه گذشت «طبیعت به عنوان بهترین دست مایه و غنی ترین منبع برای نماد سازی در اختیار
شاعر است. او با به کارگیری عناصر و پدیده های طبیعی می کوشد تا به مفهوم نامحسوس که در ذهن دارد،
تجسم بخشد و آن را محسوس و قابل درک سازد» (یاحقی و سنجولی، ۱۳۹۰، ص ۴۳). سماوی از آن دست
شاعرانی است که واژگان در قالب نماد جایگاه خاصی را در جهت تولید معنا به خود اختصاص می دهند. واژه

«طوفان» از این دست واژگان در این قصیده است که در معنایی نمادین به کار رفته است:

«وَتَهْبُ عاصِفَةٌ وَيَضْطَرُّ اتَّقَاذُ/ وَيَطِيرُ مِنْ هِنَا وَمِنْ هُنَا حَصَاذُ/ مِنَ الدِّمَا وَاللَّحْمِ
يَنْثَرُ فِي الْفَضَاءِ/ وَتَطُوفُ أَشْلَاءٌ بِأَمْوَاجِ الدِّمَاءِ... وَلَا تَرَى إِلَّا الدُّخَانَ، أَوِ الدُّمُوعَ، أَوْ
الدِّمَاءَ وَتَظَلُّ تَصْفُرُ فِي الْفَضَاءِ رِيحُ الْفَنَاءِ» (السمّاء، ۱۹۹۳ م، ص ۳۱۰)؛ طوفانی
می وزد و شعله‌ای برافروخته می شود/ و از این جا و از آن جا محصولی از خون و
گوشت در حالی که در فضا پخش می شود پرواز می کند و امواج خون تکه تکه شناور
می شوند و جز دود، یا اشک، یا خون چیزی نمی بیند و باد نابودی همچنان در فضا
سوت می کشد».

«عاصفة» (طوفان) در این جا نمادی از عاملی ویران گر به نام جنگ است که با خود خرابی و ویرانی
به بار می آورد. همان طور که با آمدن طوفان همه چیز زیر و زبر می شود، جنگ نیز هر آن چه هست را ویران
می کند و تنها چیزی که به جای می گذارد خرابی است. افزون بر این، شاعر برای نشان دادن فراوانی و شدت
خون ریزی از اضافه استعاری «امواج خون» استفاده می کند که زیبایی این تعبیر را نشان می دهد.

شاعر همچنین، برای نشان دادن خفقان موجود در مجبوحه جنگ عبارت کنایی «صداها در دود خفه
می شوند» را به کار برده است و فضای ملتهب جنگ را اینگونه به تصویر می کشد. علاوه بر این، اضافه
استعاری «باد فنا» و صدای سوت کشیدن آن به خوبی فضای خوف و وحشت سرزمین های جنگ زده را
نشان می دهد.

افزون بر آنچه که بیان شد، تاریکی و ویرانی تصویری جدانشدنی از میدان های جنگ و شهرهای
جنگ زده هستند که شاعر آن ها را با ظرافت خاصی در تناسب و در ارتباط با هم بیان کرده است. سماوی با
تشبیه ساختمان های خراب شده به پیکرهایی از استخوان، تصویری ناب و زنده از خرابی های به بار آمده از
جنگ ارائه می دهد:

«وَيَحْيِمُ اللَّيْلُ الْهَلُوكَ يَشْدُ أَسْتَارَ الظَّلَامِ/ عَلَى (الْثَّمَالَةِ) فِي الْحَرَائِبِ... وَإِذَا ثَمَالَاتُ
الْحَرَائِبِ وَالْأَدْرُوبِ/ قَدْ اسْتَحْلَسْنَ إِلَى هَيَاكِلَ مِنْ عِظَامٍ...» (السمّاء، ۱۹۹۳ م،
ص ۳۱۰)؛ شب هلاک کننده در حالی که پرده هایش بر تاریکی محکم می کند بر
باقی مانده خرابی ها خیمه می اندازد... و ناگاه باقی مانده خرابی ها و درها تبدیل به



پیکرهایی از استخوان می شوند».

از طرفی دیگر، شاعر با انتخاب صفت «الهلوك» برای «اللیل» و نیز تشبیه طولانی شدن و وحشت انگیز بودن آن بر زیبایی مقصود خود افزوده است و تصویری خوفناک تر را نشان می دهد. همان طور که شب همه جا را تیره می کند، جنگ نیز تاریکی و سایه شوم خود را بر زندگی مردم می اندازد و روزگار آنان را تیره و تار می کند.

سماوی حقیقت جنگ را به خوبی درک کرده و بر این باور است که جنگ هیچ تأثیر مثبتی در سرزمین های جنگ زده نداشته است و پیامد آن چیزی جز عقب ماندگی و بازگشت جوامع و انسان ها به قرن ها پیش نبوده است. گویی جنگ آدمی زاد را دوباره به زمان ماقبل تاریخ و انسان های اولیه برگشت داده است و نشانه های تمدن به کلی از میان رفته و انسان دوباره درگیر تحجر شده است:

«وَتَوَلَّوْا الرِّيحَ الْعَصْفُوفُ / عَلَى التَّلَالِ، وَفِي الْكُهُوفِ / كَأَنَّ إِنْسَانَ الْقُرُونِ السَّالِفَاتِ /
مِنْ كَهْفِهِ الْمُهْجُورِ يَبْعَثُ لِلْحَيَاةِ / وَكَأَنَّمَا أَخَذَتْ بِأَعْنَاقِ الدُّهُورِ هَذِي السَّلَاسِلِ،
وَهِيَ وَاقِفَةٌ تَدُورُ / إِلَى الْوَرَاءِ، إِلَى الْوَرَاءِ، إِلَى الْقُرُونِ السَّالِفَاتِ» (السماوی، ۱۹۹۳، ص ۳۱۰)؛
باد طوفانی بر تپه ها و غارها زوزه می کشد / گویی انسان قرن های گذشته
از غار دورش برای زندگی برانگیخته می شود و گویی این زنجیرها به گردن روزگاران
افتاده است و ایستاده به پشت سر، به پشت سر به قرن های گذشته می گردد».

به طور کلی، سماوی با این توصیف به نوعی به انسان عصر حاضر هشدار می دهد که جنگ عواقب خوبی ندارد و پیامد آن چیزی جز عقب ماندن انسان از چرخه انسانیت نیست.

۳-۲. آثار قابل لمس جنگ در زندگی مردم

جنگ بیش از هر بلایی، مصیبت و فاجعه می آفریند و زندگی افراد و محیط آنان را دگرگون می کند. جنگ ها به نوبه خود آستان تحولات اجتماعی فراوانی هستند؛ زندگی انسان ها را از حالت عادی خارج کرده و اقتصاد، شرایط اجتماعی و فرهنگ جوامع را تحت تأثیر قرار می دهند. نابودی منابع انسانی، مادی و معنوی جوامع، مشاهده درد و رنج مردم، ایجاد مشکلات برخاسته از جنگ و اجبار آن ها بر مردم، تغییر و تحول در جمعیت و افول ارزش ها، ایجاد استرس، اضطراب و ترس، نفرت، سوءظن، حسادت و مکر، همگی از اثرات

جنگ‌ها بر اجتماع است (نوروزی و صادقی فرد، ۱۳۹۹، ص ۴۸).

۳-۲-۱. انتظار بازگشت عزیزان از جنگ

پس از بیان آثار سوء جنگ در آغاز این قصیده، اینک شاعر صحنه‌های پس از جنگ و بازگشت سربازان را ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد موارد یادشده تنها منحصر به زمان جنگ نیست و آثار سوء جنگ پیوسته ادامه داشته و زندگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای نمونه، انتظار بازگشت عزیزان، همراه با ناامیدی از بازگشت آنان، تصویری جدانشدنی از قاب جنگ در تمامی کشورها است؛ امری که سماوی آن را این‌گونه بیان می‌کند:

«وَبُكِّلَ دَرْبِ قَلْبٍ وَاهِلَةٍ تُؤَلِّلُ هَلْ يَعُودُ؟ / أَوْ لَا يَعُودُ؟ أَيْحَ وَزَوْجٍ، أَوْ حَبِيبٍ وَالْحَشُودِ /
مِنَ الْجُنُودِ الْعَائِدِينَ تَمُزُّ فِي إِثْرِ الْحَشُودِ / تَجْرُ سِقَانِ الْهِزَالِ مِنَ الْقِتَالِ / أَوِ الْعُيُونِ
الْمُرْمِضَاتِ مِنَ الْكِلَالِ / وَتُظَلُّ مَا بَيْنَ الْحَشُودِ وَهَلَى تُغَمِّمُ هَلْ يَعُودُ؟» (السماوی،
۱۹۹۳م، ص ۳۱۲) «وَيَزِجُّرُ الصَّوْتُ الْبَعِيدُ مِنَ الْفَنَاءِ، عِبَرُ الْوُجُودِ... لِأَنَّ يَعُودَ وَلَنْ
يَعُودَ...» (السماوی، ۱۹۹۳م، ص ۳۱۲)؛ در هر راهی قلب شیدایی ست که ناله
می‌زند: آیا برمی‌گردد یا بر نمی‌گردد؟ برادر و همسری یا دوستی و از سربازان بازگشتی
که در میان ازدحام جمعیت عبور می‌کنند / ساق‌های لاغر از جنگ را می‌کشد / یا
چشم‌هایی که از خستگی تاول می‌زنند / او در میان جمعیت باقی می‌ماند و زمزمه
می‌کند: آیا او برمی‌گردد؟ و صدای دور از فنا، از راه هستی می‌غرد... نه بر نخواهد
گشت... هرگز بر نخواهد گشت».

شاعر در این جا با استفاده از عبارت‌های استفهامی «هل يعود» به نوعی مفهوم تمثی و آرزوی مردمی
که در انتظار بازگشت عزیزان خود از جنگ هستند را نشان می‌دهد. تکرار چندباره این فعل نشان از
تأکید شاعر بر امیدواری خانواده‌ها است؛ اما با آمدن عبارت «لَنْ يَعُودَ» تصویری از ناامیدی را به نمایش
می‌گذارد. به بیان دیگر، شاعر در این بخش، به دنبال بیان این مهم است که جنگ ضمن بی‌خانمان کردن
بسیاری از افراد، بسیاری دیگر از خانواده‌ها را داغ‌دار عزیزان از دست‌رفته کرده است.

۳-۲-۲. فقر و بیکاری

جنگ‌ها، وضع بودجه و هزینه‌های عمومی جوامع و کشورها را دستخوش تغییر و تحول می‌کنند. همچنین پیامدها و نتایج جنگ‌ها، می‌توانند زندگی و ساختار اقتصادی ملت‌ها را عمیقاً تحت تأثیر قرار دهد. همه جنگ‌ها، قطع نظر از دلایل وقوع و تداومشان، موجب آشفتگی وضع اقتصادی و فقر و فلاکت می‌شوند. معمولاً عواقب اقتصادی جنگ‌ها، پس از گذشت زمان، ظهور و بروز می‌کند. با به وجود آمدن مشکلات اقتصادی، روحیه عصبی و ستیزه‌جویی مردم نیز تقویت می‌شود (کلاوزویتس، ۱۳۹۷، ص ۶۳).

سماوی اوضاع آشفته اقتصادی مردم و شیوع فقر و بیکاری را این گونه بیان می‌کند:

هُم هَوْلَاءِ الْعَاطِلُونَ عَلَى الرِّصِيفِ / الزَّاحِفُونَ الْبَاحِثُونَ عَلَى الرِّغِيفِ... (السماوی، ۱۹۹۳ م، ص ۳۱۲): آن‌ها بیکاران بر روی پیاده‌رو هستند / سینه خیزان جوینده قرصی نان....

شاعر برای آن که این موضوع را ملموس تر نشان دهد، به ذکر جنگ در چند کشور می‌پردازد. یکی از این جنگ‌ها جنگ میان چین و ژاپن است. این جنگ در باره زمانی هفتم ژوئیه ۱۹۳۷ م تا نهم سپتامبر ۱۹۴۵ م رخ داد. سماوی درباره آثار این جنگ این چنین می‌گوید:

سَعَلُوا الْقَتِيلَ مِنَ الصُّخُورِ مِنَ الْهَوَاءِ / مِنَ الرِّغِيفِ مِنَ الدُّمُوعِ / مِنَ الشَّقَاءِ /
مِنْ ظُلْمَةِ الْأَكْوَاخِ / مِنْ نَارٍ تُوجِّعُ فِي الصُّدُورِ / مِنْ جَائِعٍ عَارٍ / وَمِنْ كَفَنِ تَمَزَّقَ فِي
الْقُبُورِ (همان، ص ۳۱۵): قتیله را از صخره‌هایی از هوا روشن کردند / از قرص نان
از اشک‌ها، از بدبختی، از تاریکی کلبه‌های کوچک / از آتشی که در قلب‌ها زیانه
می‌کشد / از گرسنه‌ای پابرهنه / و از کفنی که در قبرها تکه تکه شد.

همچنین در بخش دیگری ضمن تاختن به ستمگری متجاوزان جنگ را برای فقیران و گرسنگان مصیبتی
جبران‌ناپذیر می‌داند که فقط دچار آنان می‌شود:

يَمْتَصُّ الطُّغَاةُ مِنَ الْوُجُوهِ الشَّاحِبَاتِ / مِنَ الْأَكْفِ الرَّاعِشَاتِ / دَمَ الْحِيَاةِ دَمَ الْحَفَاةِ
(همان، ص ۳۱۶): تجاوزگران از چهره‌های رنگ‌پریده می‌مکند / از دست‌های لرزان
خون گرسنگان را خون پابرهنگان را.

۳-۳. نفی نابرابری میان سیاه‌پوست و سفیدپوست

افزون بر این، سماوی شاعر است که نابرابری را در هر شیوه و شکلی نمی‌پسندد؛ چه در شکل و شمایل کارگر و کارفرما باشد یا سفیدپوست و سیاه‌پوست. او بر نابرابری می‌تازد و در آرزوی آن است که بساط بی‌عدالتی از جهان برداشته شود. در قسمت زیر نگاه شاعر نسبت به تبعیض نژادی که در حق سیاهان می‌شود را مشاهده می‌کنیم که شاعر به هیچ وجه سیاه‌پوست بودن را ننگ نمی‌داند:

أی عارِ آی عار؟/ هذی المشائق للعبید یلهو بها ملکُ الحدید! (همان، ۳۱۳-
۳۱۴)؛ کدام ننگ؟ کدام ننگ؟ این‌ها چوبه‌دارهای بردگان است که شاه آهنین با آن
بازی می‌کند.

همچنین در قسمتی دیگر شاعر برای حمایت از سیاه‌پوستان، مالان، یکی از رهبران سیاه‌پوستان را مورد خطاب قرار می‌دهد و عقیده خود را مبنی بر معیارهای برتری خارج از سیاه‌پوست یا سفیدپوست بودن را این چنین بیان می‌کند:

مالان!/ واللیل الرهیبُ سیجّتیله سنا الشروق/ وقد تهرأت «العروق»/ فلا دمٌ للبیض
یستام العلوج/ من الضباع الناهشات/ به الزوج/ والمجد للإنسان/ من آی لون
کان/ والخزّی یا (مالان)/ والموت للقرصان/ مستعبدی الأوطان... (السماوی،
۱۹۹۳م، ص ۳۱۸)؛ ای مالان!/ و شب ترسناک را نور طلوع روشن خواهد کرد/
رگ‌ها فرسوده شده‌اند/ خونی نیست که سفیدپوستان همان کفتارهای درنده جاری
سازند/ بزرگی متعلق به انسان است از هر رنگی که باشد و خواری، ای مالان! برای
راهزنان و دور شدگان از وطن است.

۳-۴. دعوت به همبستگی و باور به انتفاضه ملت‌های مظلوم

یکی از شاخصه‌های اصلی در بحث بیداری ملت‌ها و مقاومت آن‌ها در برابر دشمن، موضوع وحدت و انسجام است و همواره یکی از روزنه‌های نفوذ دشمن در پیکره یک ملت و ضربه زدن به آن، ایجاد تفرقه و دودستگی در میان مردم بوده است (نعمتی، ۱۳۹۹، ص ۳۳۶)؛ امری که سماوی همواره مردم را به آن دعوت می‌کند و بر این باور است که مادامی که مردم دوشادش یکدیگر قرار گیرند و دست به دست هم دهند، هیچ نیرویی توان نفوذ به کشور آن‌ها و تجاوز به آن را نخواهد داشت:



وَقَدْ تَعَانَقَتِ الشُّعُوبُ / فَأَيُّ دَرْبٍ يَسْلُكُونَ؟ / وَقَدْ تَشَابَكَتِ الْأَكُفُّ فَأَيُّ كَفٍّ
يَقْطَعُونَ؟...» (السمّاء، ۱۹۹۳ م، ص ۳۱۳)؛ ملت‌ها همدیگر را در آغوش
کشیده‌اند/ کدامین مسیر را می‌پیمایند؟ و دست‌ها در هم پیچیده‌اند پس کدامین
دست را قطع می‌کنند؟....

شاعر در اینجا با استفاده از استفهام‌های استنکاری، موارد یادشده را به طور کلی نفی می‌کند. همچنین
وی در بخشی دیگر اتحاد میان ملت‌ها را با آینده‌ای روشن و سرشار از صلح گره می‌زند و بر این باور است که
با در کنار هم بودن مردم، پرده‌های تاریکی کنار رفته و فردایی روشن در انتظار ملت‌ها است:

عَزَّ إِلَى غَدَاهَا الْمُنُورِ بِالْمَحَبَّةِ وَالسَّلَامِ / وَقَدْ تَعَانَقَتِ الشُّعُوبُ وَمَزَّقَتْ حُجَبَ
الظُّلَامِ....» (السمّاء، ۱۹۹۳ م، ص ۳۱۳)؛ اراده‌ای برای فردای نورانی به محبت
و صلح/ ملت‌ها همدیگر را به آغوش کشیده‌اند و پرده‌های تاریکی را پاره
کرده‌اند....

سمّاء همچنین به پیروزی پایانی ملت‌های مظلوم ایمان دارد و بر این باور است که پیروزی قطعی
نصیب آنان خواهد شد. وی هرگاه از این پیروزی سخن می‌گوید، واژگان و عبارت‌های سرشار از امید را
برمی‌گزیند. برای نمونه نابود شدن زندان‌ها و باز شدن بال‌های پرواز صلح از این موارد است:

غَدًا سَيَنْفِضُ الْعَبِيدُ / وَيَهْلُ لِلْفَجْرِ الْجَدِيدِ / سَنَأْتَدُكُ بِهِ السُّجُونَ أَوْ
الْمُعَاوِلَ... تَرَفُّ أَجْنِحَةُ السَّلَامِ وَتَغُورُ أَشْبَاحُ الظُّلَامِ» (السمّاء، ۱۹۹۳ م،
ص ۳۱۹)؛ فردا بردگان قیام خواهند کرد و نوری را وارد طلوعی تازه می‌کنند که
زندان‌ها یا قلعه‌های نظامی را نابود می‌کند... بال‌های صلح به پرواز درمی‌آید و
شبح‌های تاریکی فرو می‌روند.

با وجود این، شاعر همچنان رمز پیروزی ملت‌های مظلوم را در اتحاد می‌داند و معتقد است که اگر
ملت‌ها دست رد به سینه اتحاد و هم‌بستگی بزنند، قطعاً با شکست روبه‌رو خواهند شد و عواقب نافرجامی
نصیب آنان خواهد شد:

غَدًا سَيَنْدَلِجُ الْهَيْبُ وَسَّ وَفَّ يَحْتَاحُ الشُّعُوبُ مَا لَمْ تَمْدَّ يَدًا تَشْدُ يَدِي» (السمّاء،
۱۹۹۳ م، ص ۳۱۹)؛ فردا آتش رخ خواهد داد و ملت‌ها همه جا فراگیر می‌شوند،

مادامی که دستی دراز نشود تا بر دست من فشار آورد.

شاعر در بخشی دیگر، باز هم از بازگشت جنگ هراسان است و مردم را به صلح دعوت می‌کند:

نَحْنُ الرَّمَادُ غَدًا، إِذَا انْدَلَعَ الصَّرَاطُ / نَحْنُ الْفَنَاءُ، أَوِ الدِّمَاءُ، أَوِ الْعِظَامُ / مَا لَمْ تَشُدَّ يَدَا
تَنَاشِدَ بِالتَّحَرُّرِ وَالسَّلَامِ. (السمّاوی، ۱۹۹۳ م، ص ۳۲۳)؛ ما فردا که آتش رخ دهد
خاکستریم / ما نابودی، یا خون، یا استخوان هستیم مادامی که دستی که خواستار
آزادی و صلح است تحت فشار قرار نگیرد.

❁ نتیجه‌گیری

شعر «الحرب والسلام» نمایان‌گر انسان‌مداری سماوی و دردمندی او نسبت به اوضاعی است که انسان در عصر حاضر به آن دچار شده است. بررسی‌ها از این سروده نشان داد که:

۱. هدف شاعر از این سروده، ترسیم چهرهٔ حقیقی جنگ و برانگیختن احساسات همهٔ انسان‌ها نسبت به تأثیرات سوء آن است.

۲. در این سروده هدف شاعر از کاربرد آرایه‌هایی همچون تشبیه، تضاد، استعاره و هم‌چنین نمادپردازی ارائهٔ تصویری پویا و زنده از جنگ است؛ امری که حقیقت جنگ را ملموس‌تر نشان می‌دهد.

۳. هدف شاعر از توصیف جنگ در کشورهای مختلف و سخن راندن از اوضاع آن‌ها نشانی از حس انسان‌دوستانهٔ شاعر و در حقیقت، انتقادی به وقوع جنگ در کشورها و تاختن به عاملان جنگ‌ها است.

۴. سماوی در توصیف چهرهٔ دوگانه از جنگ و صلح موفق بوده و به خوبی توانسته است فجایع و مصیبت‌هایی، همچون فقر و فلاکت، آوارگی، انتظار و مضامینی از این دست را که به تبع جنگ پیش می‌آید، ترسیم کند.

منابع فارسی

۱. یوانپوری، احمد عثمان، حمزه و مسعود، لرستانی، نرگس، متولی، حدیثه (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی التزام سیاسی در شعر عزالدین مهیوبی»، فصلنامه مطالعات نقد ادبی، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۹-۲۴.
۲. جابز، گرتود، (۱۳۷۰)، سمبل‌ها، ترجمه محمد رضا بقاپور، چاپ جهان نما، تهران، ناشر: مترجم.
۳. حسینی کازرونی، سید احمد، (۱۳۹۰)، «نگاهی به ادبیات متعهد و تأثیر آن بر شعر مشروطیت»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۳۵-۱۵۲.
۴. سارتر، ژان پل، (۱۳۴۸)، ادبیات چیست؟، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: کتاب زمان.
۵. صادقی شهر، رضا؛ جعفری، سید حسین، (۱۳۹۱)، «نماد پردازی در شعر فروغ فرخزاد با تکیه بر نمادینگی آب»، عرفانیات در ادب فارسی، زمستان ۱۳۹۱ - شماره ۱۳، صص ۶۳-۷۶.
۶. ضیف، شوقی، (۱۳۸۸)، البحث الأدبی: مناهجه و مصادره، تحقیق: بتول مشکین فام، تهران: سمت.
۷. علی یاری، مریم؛ مقدسی، امین، (۱۴۰۱)، «واکاوی بلاغی تصویر حزن در اشعار محمد القیسی»، زبان و ادبیات عربی، ۱۴(۳)، صص ۱۰۰-۱۲۰.
۸. میرحسینی، سید علی؛ اشکوری، سید عدنان؛ اسودی، علی؛ ناظمیان، هومن؛ حسینی، عبدالله، (۱۴۰۰)، «بازخوانی رمزگان شناختی اشعار محمد عقیفی مطر بر اساس سیاق سخن و طبقه‌بندی آن بر پایه نظریه دنیل چندلر»، زبان و ادبیات عربی، ۱۳(۴)، صص ۴۰-۶۲.
۹. نعمتی، فاروق، (۱۳۹۹)، «وحدت؛ گفتمانی در بستر ادبیات پایداری؛ با تاملی در شعر معاصر فارسی و عربی»، نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی، تابستان ۱۳۹۹، شماره ۵۴.
۱۰. نوروزی، جمشید؛ صادقی فرد، مزگان، (۱۳۹۹)، «بررسی تأثیرات جنگ بر زندگی اجتماعی مردم در گستره قلمرو آل مظفر»، مطالعات تاریخی جنگ، ۴(۴)، صص ۴۷-۷۰.
۱۱. یاحقی، محمد جعفر؛ سنچولی، احمد، (۱۳۹۰)، «نماد و خاستگاه آن در شعر نیمایوشیج»، دو فصلنامه پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، دوره: ۵، شماره: ۲.

منابع عربی

۱۲. أبوحاقة، أحمد، (۱۹۷۹)، الإلتزام فی الشعر العربی، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۳. الحکیم، توفیق، (بدون تاریخ انتشار)، فن الأدب، بیروت: دار الکتاب اللبنانی.
۱۴. اسماعیل، عزالدین، (۱۹۶۳)، التفسیر النفسی للأدب، قاهره: دارالمعارف.
۱۵. السماوی، کاظم، (۱۹۹۴)، الأعمال الشعرية ۱۹۵۰-۱۹۹۳، (ط: ۱)، بیروت: دار الرازی للطباعة والنشر والتوزیع.

١٦. حمودى القيسى، نورى، (١٩٧٩)، **الأديب والالتزام**، دانشگاه بغداد، دانشکده ادبیات.
١٧. عبدی، صلاح الدین؛ عسگری، لیلا، (١٤٣٤)، **الالتزام فی أشعار عبد الوهاب البیاتی**، إضاءات نقدیه فی الأدیین العربی و الفارسی، ٣ (١٢)، صص ١٥٣-١٨٠.
١٨. الملائکة، نازک، (٢٠٠٧)، **قضايا الشعر المعاصر**، ط (١٤)، بیروت: دار العلم للملایین.
١٩. وهبه، مجدی، (١٩٧٤)، **معجم مصطلحات الأدب**، بیروت: دارالقلم.

منابع انگلیسی

20. Abdi, Salahuddin, and Asgari, Leila., (1434), "**Commitment in the poems of Abd al-Wahhab al-Bayati**" *Azaad Naqdiye fi al-Arabi and Farsi writers*, 3(12), 153180-.
21. Abu Haqqa, Ahmed, (1979), **Al-Tamaza fi al-Shaar al-Arabi**, Beirut: Dar al-Alam Lallamain.
22. Ahmed Othman, Hamzeh, Masoud Bwanpuri, and Narges Lorestani, and Haditha Mottoli, (2014), "**A Comparative Study of Political Obligation in Ezzeddin Mehyoubi's Poems**", 10th Year Adabiev Literary Criticism Studies Quarterly, No, 40, 249-.
23. Al-Hakim, Tawfiq, (La Ta), **Fan Al-Adab**, Beirut: Dar Al-Kitab Lebanese
24. Ali Yari, Maryam, Moghdisi, Amin., (1401), "**Rhetorical Analysis of Sadness Image in Muhammad Al-Qaisi's Poems**", Arabic Language and Literature, 14(3), 100120-.
25. Al-Malaika, Naz (2007), **Issues of Contemporary Poetry**, Vol.
26. Daif, Shoghi, (2008), **Literary Research: Methods and Confiscation**, Research: Betul Meshkin Fam, Tehran: Side
27. Hamoudi Al-Qaisi, Nouri, (1979), **Al-Adib and Obligation**, Baghdad University, Faculty of Literature.
28. Hosseini Kazrouni, Seyyed Ahmad, (2013), "**Looking at committed literature and its effect on constitutional poetry**", Comparative Literature Studies Quarterly, 5th year, number 18, pp, 152135-.
29. Ismail, Ezzeddin, (1963), **al-Tafsir al-Nafsi al-Adab**, Cairo: Dar al-Maarif.
30. Jobs, Gertrude, (1370), **Symbols**, first edition, Translated by Mohammad Reza Bagapour, Jahan Nama Press, Tehran, Publisher: Translator.
31. Mir Hosseini, Seyed Ali and Ashkouri, Seyed Adnan and Assoudi, Ali and Nazimian, Homan and Hosseini, Abdullah, (1400), "**A cryptographic re-reading of Muhammad Afifi Matar's poems based on the context of speech and its classification based on Daniel Chandler's theory**" *Arabic Language and Literature*, 13(4), 4062-.

32. Nemati, Farooq, (2019), "**Unity; A discourse in the context of sustainability literature; With a reflection on contemporary Persian and Arabic poetry**, *Journal of Comparative Literature Studies*" summer 2019, number 54.
33. Nowrozi, Jamshid and Sadeghi Fard and Mozghan, (2019), "**Investigating the effects of war on the social life of the people in the area of Al-Muzaffar territory**", *Historical Studies of War*, 4(4), 4770-.
34. Sadeghi Shahpar, Reza; Jafari, Seyyed Hossein, "**Symbolism in Forough Farrokhzad's poetry relying on the symbolism of water**", *Mysticism in Persian Literature Winter (2013) – Number 13*, from 63 to 76.
35. Sartre, Jean Paul, (1348), **What is literature?** Translated by Abolhassan Najafi and Mostafa Rahimi, Tehran: Kitab Zaman.
36. Shamlou, Ahmed, (1372), **Fresh Air**, Volume 8, Tehran: Negah-Zamane.
37. Wehbe, Majdi, (1974), **Dictionary of Literary Terms**, Beirut: Dar al-Qalam.
38. Yahaghi, Mohammad Jaafar and Sancholi, Ahmed, (2013), "**Symbol and its origin in Nima Yoshij's poetry**", two quarterly researches of mystical literature, (Gohar Goya), volume: 5, number: 2.